

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده الهیات و معارف اسلامی
گروه علوم قرآن و حدیث
رساله دوره دکتری

بررسی دعاوی ناسازگاری قرآن با دانش تجربی بشر

روح الله نجفی

استاد راهنما:

دکتر مهدی جلالی

اساتید مشاور :

حجه الاسلام حسن نقی زاده ، دکتر جمشید قنبری

فهرست

کلیات	۱
مقدمه	۲۲

فصل اول: دعاوی ناسازگاری در حوزه آسمان واجرام آسمانی

آفرینش شش روزه آسمان ها و زمین	۳۰
هفتگانه و طبقه طبقه بودن آسمان ها	۸۰
امکان شکاف برداشتن آسمان	۱۱۴
امکان افتادن آسمان بر زمین	۱۲۴
حرکت خورشید در فلک	۱۳۲
غروب خورشید در چشمه ای داغ یا گل آلود	۱۵۶
رجم شیاطین واجنّه با شهاب های آسمانی	۱۹۰
ریزش تگرگ از کوههایی در آسمان	۲۱۵

فصل دوم: دعاوی ناسازگاری در حوزه زمین

مسطح انگاشتن زمین	۲۲۲
ساکن انگاشتن زمین	۲۵۳
تقدّم خلقت زمین بر آسمانها	۲۵۷
وجود زمین های هفت گانه	۲۶۸

فصل سوم: دعاوی ناسازگاری در حوزه موجودات زنده

زوجیت همه موجودات	۲۸۰
استقلال خلقت انسان از دیگر انواع	۳۰۲
اختصاص جنسیت دانی جنین به خداوند	۳۳۱
خروج منی از میان کمر و استخوانهای سینه	۳۳۶
سخن پایانی	۳۴۹

چکیده

رساله حاضر ۱۶ مورد از مهم ترین تقابلهای ادعا شده میان قرآن و علم را گزینش نموده و به بررسی تفصیلی آنها می پردازد. گزاره های مزبور عبارتند از آفرینش شش روزه آسمان ها و زمین ، هفتگانه و طبقه طبقه بودن آسمان ها ، امکان شکاف برداشتن آسمان ، امکان افتادن آسمان بر زمین ، حرکت خورشید در فلک ، غروب خورشید در چشمه ای داغ یا گل آلود ، رجم شیاطین واجنه با شهاب های آسمانی ، ریزش تگرگ از کوههایی در آسمان ، مسطح انگاشتن زمین ، ساکن انگاشتن زمین ، تقدّم خلقت زمین بر آسمانها، وجود زمین های هفت گانه، زوجیت همه موجودات، استقلال خلقت انسان از دیگر انواع، اختصاص جنسیت دانی جنین به خداوند و خروج منی از میان کمر و استخوانهای سینه.» (۸ گزاره نخست به آسمان و اجرام آسمانی، ۴ گزاره بعد به زمین و ۴ گزاره پایانی به موجودات زنده ارتباط می یابند.)

در مورد گزاره هایی از این سنخ، برخی برآنند که خداوند برای ابلاغ و جا انداختن پیام خود از باورهای علمی معهود در نزد مخاطبان اولیه وحی بهره برده است. هر چند که پاره ای از این باورها با واقعیت امر تطابق نداشته اند. برخی دیگر نیز بر آن شده اند که اساساً خداوند از آسمان برای انسان کتابی فرو نفرستاده است، بلکه این انسان بوده که در زمین به جستجوی حقیقتی غایی و مطلق برآمده و در این راه به تجارب و آموزه هایی متعالی - والته خطاپذیر- دست یافته است. به باور این قلم، منزه دانستن قرآن از گزاره های کاذب و خلاف واقع ، پیامد منطقی تصدیق آن به عنوان کلام باری است. در نتیجه دو پیش فرض یاد شده در ترازوی قرآن باوران وزنی ندارند. با این همه از تلاش برای بازسازی فهم عرفی مخاطبان اولیه وحی گریزی نیست. چرا که خداوند در قرآن با ذات خود نجوا نمی کند، بلکه با انسان سخن می گوید. اگر خداوند با انسان سخن می گوید، نمی تواند بیرون از تاریخ بایستد و سخن بگوید. چرا که هیچ زبانی فرا تاریخی نیست، بلکه ارتباط زبانی در یک بافت تاریخی و در یک زمان و مکان معین قابل تعریف شدن است. ارتباط زبانی به معهودات ذهنی مخاطب تکیه دارد و فرایندی کاملاً دوسویه است. بدینسان قرآن مبین از الفاظ و جملات خود، معانی یا مصادیقی را اراده نمی فرماید که امکان فهم آن برای مخاطبان مستقیمش وجود نداشته باشد.

از دیگر سو ممکن است که ملاحظه ظرف تاریخی نزول و پیشینه و زمینه آموزه های قرآن ، حلّ تقابل های مطرح شده را با دشواری روبرو سازد. برخی بر این باورند که هر گاه علم قطعی با ظاهر آیه ای موافق نباشد، می توان از ظاهر آن دست کشید و تأویل آن را معتبر شمرد. راقم این سطور، بدون داوری در صحت یا سقم این مینا ، استفاده از آن را در صورت ضرورت و برای برونشدن از اشکال های مفروض ، متعین دانسته است.

واژگان کلیدی: رابطه دین و علم، رابطه قرآن و علم، شبهات قرآنی، تاثیر پذیری قرآن ، خطانا پذیری قرآن، واقع
نمایی قرآن ، تفسیر علمی

کلیات

۱- طرح کلی رساله

۱-۱- تعریف مسأله و تبیین موضوع:

پیراسته دانستن قرآن کریم از گزاره های کاذب و خلاف واقع پیامد بسیار طبیعی تصدیق آن به عنوان کلام باری است . از این رو در مقام تعریف هیچ گونه ناسازگاری میان قرآن و داده های مسلم علم تجربی متصور نمی باشد. با این وجود پاره ای از محققان مدعی آنند که مجموعه ای از گزاره های معارض علم در قرآن دیده می شود و کلام باری، خواه به جهت مدارا با باورهای مخاطبان اولیّه و خواه به جهاتی دیگر به این نوع گزاره ها ملبّس گشته است .

آفرینش شش روزه آسمانه و زمین ، هفتگانه و طبقه طبقه بودن آسمانها، امکان افتادن آسمان بر زمین ، حرکت خورشید در فلک ، غروب خورشید در چشمه ای داغ یا گل آلود و رجم شیاطین با شهاب های آسمانی از جمله مصادیقی هستند که مدعیان تعارض به آنها استناد می جویند. تحقیق حاضر برآن است که با بازکاوی آیات مربوطه و عرضه مدالیل آنها به دانش تجربی ، ناتمام بودن دعاوی مدعیان تعارض را مدلل و آشکار سازد. در این تحقیق علم در معنایی معادل " Science " _ یعنی صرف دانش تجربی- به کار می رود و مراد از دانش تجربی نیز - چنانکه اهل فن گفته اند - دانستنی هایی است که مستند آنها بنا به فرض ، تجربه حسّی تکرار پذیر و در دسترس همگان می باشد.

۱-۲- ضرورت تحقیق وهدف :

ادّعی تعارض قرآن و علم ادّعی است که اصالت، قداست، خطاناپذیری و جاودانگی قرآن را به چالش فرا می خواند. از این رو ارائه تحقیقی - در حدّ امکان - جامع، عمیق و گره گشا در این باب امری ضروری و مفید می باشد.

هدف این تحقیق نیز ارائه تبیینی مستدلّ و بیطرفانه در باب دعاوی ناسازگاری قرآن و علم می باشد. - حتی الامکان با پایبندی به ظواهر آیات و عدم انحراف از چهارچوب فهم عرفی مخاطبان اولیه-

۱-۳- سوال های اساسی تحقیق:

- ۱- دعاوی ناسازگاری قرآن و علم به چه میزان قابل پذیرش و تصدیق می باشند؟
- ۲- برای رفع ناسازگاری های ادّعا شده در میان قرآن و علم، تا چه حدّ می توان از راهکارهایی خاصّ- نظیر تأویلات بعیده، نمادین و تمثیلی پنداشتن گزاره های در ظاهر واقعی و حمل بر معانی غیر قابل برداشت در عصر نزول - بهره جست؟

۱-۴- فرضیه های تحقیق:

- ۱- قرآن کریم بر وفق حقایق عالم تکوین سخن گفته و دعاوی ناسازگاری آن با علم قابل پذیرش و تصدیق نمی باشد.
- ۲- در تفسیر آیاتی که دعوی ناسازگاری آنها با علم مطرح است، حتی الامکان باید چهارچوب فهم عرفی مخاطبان اولیه وحی را مراعات نمود و استفاده از راهکارهایی

خاصّ - نظیر تأویلات بعیده ، نمادین و تمثیلی پنداشتن گزاره های در ظاهر واقعی و حمل بر معانی غیر قابل برداشت در عصر نزول - امری ناروا می باشد.

۵-۱-پیشینه تحقیق:

استاد محمد هادی معرفت در قسمتی از باب چهارم کتاب « شبهات و ردود حول القرآن الکریم» به بحث پیرامون ناسازگاری های ادعا شده میان قرآن و علم می پردازد. در منابع دیگر نیز نظیر کتابهای «دانش مهر» و «علوم مهر» - که زیر نظر دکتر محمد علی رضایی اصفهانی تألیف شده اند و در بردارنده پرسشهای قرآنی جوانان هستند- جستارهایی از این بحث قابل جستجو و ملاحظه می باشد.

همچنین منابعی که پیرامون کمّ و کیف تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ و فضای نزول سخن گفته اند - همانند کتاب «قرآن و فرهنگ زمانه» از محمد علی ایازی ، مقاله « قرآن و بازتاب فرهنگ زمانه» از بهاء الدین خرمشاهی و مقاله «وحی در همزبانی بابشر» از هدایت الله جلیلی - می توانند در پیشینه این تحقیق لحاظ شوند.

۶-۱-کاربردهای تحقیق :

این تحقیق می تواند در جهت مدلل ساختن و شناساندن یکی از ابعاد و ویژگیهای برجسته قرآن کریم (یعنی عدم ناسازگاری آن با علم تجربی) گامی موثر و مفید بردارد.

۷-۱-جنبه جدید بودن و نوآوری طرح :

آثار پراکنده کارشده در این زمینه به ایراداتی نظیر حمل آیات به تأویلات بعیده ، خروج از چهارچوب فهم عرفی عصر نزول ، نشکافتن دعاوی علوم تجربی و باقی گذاردن آنها در هاله ای از ابهام واجمال ، خلاف علم شمردن آیات به صرف غرابت ، عدم توجه به پیشینه گزاره های قرآنی - بویژه در فرهنگ و فضای جاهلیت و در میان اهل کتاب - دچار شده اند . بنابراین بازکاوی این موضوع به گونه ای شایسته رساله دکتری، کاری جدید و در خور اعتنا به نظر می رسد.

۲- تبیین مبانی نظری رساله

مهم ترین مبانی نظری این رساله را می توان در اصول ذیل خلاصه نمود :

۱-۲- اصالت آسمانی قرآن و خطا ناپذیری آن

قرآن کریم متن مقدّسی است که خالق هستی بر خاتم رسولان ، محمد بن عبدالله (ص) فرو فرستاده است . در قرن هفتم میلادی ، به زبان عربی و برای هدایت مردم . این متن متین و مبین - حتّی به اذعان بسیاری از ناباوران - ویژگی های در خور یادی دارد که آن را از قالب یک متن عادی به در آورده است. قرآن کریم از ادبیاتی شگفت و بدیع بهره می جوید. چینش واژه هایش به گونه ای است که در عین مراعات معنا در اوج خود، وزن و آهنگی استوار، روان و فارغ از هر گونه تصنع و تکلف رخ می نماید. مسیر آیات قرآن، نرم و هموار و رودخانه وار به پیش می رود ، واژه ها و جملات یکی پس از دیگری جای خود را می یابند، بی آنکه در این میان کمبودی از ناحیه لفظ یا معنا پدیدار شود.

در تمام شش هزار و اندی آیه قرآن حتی یک مورد را هم نمی توان یافت که قافیه تنگ آمده باشد و یا لفظی زائد به کار رفته باشد، در حالی که در تمام این آیات هم جنبه ادبی سخن (بویژه وزن و چینش فخیم واژگان) و هم جنبه معانی و مضامین آن ، به شایسته ترین شکل مراعات شده است.

هویداست که زبردست ترین سخنوران هم فراز و فرود سخنشان بسیار است . گهگاه دچار کمبود واژه شده و به تصنع و تکلف می افتند و نمی توانند به سان قرآن ، با به کار بردن کمترین واژگان ممکن ، تمام معنای مطلوب را در نهایت شفافیت تفهیم نمایند.

قرآن همواره از موضع بالا ، مطلق و مسلط بر همه هستی سخن می گوید ، برمخاطب خود و وجدانش احاطه می یابد و بی آن که به گسست و ناهمواری سخن دچار شود، از هدایتی به هدایت دیگر منتقل می گردد.

بدینسان قرآن متنی به غایت تاثیر گذار و برانگیزنده است. کم نبوده و نیستند افرادی که با شنیدن صدای قرآن به سجده در افتاده و تسلیم گشته اند. گویی که آدمی پاسخ تمام دغدغه ها، آرمان طلبی ها ، نیازها و امیال عمیق خود را در این متن ، به زبانی گویا و بی پرده ، هویدا می بیند.

به باور این قلم، بارز ترین وجهی که قرآن را از متون شاهکار بشری متمایز گردانده و منشأ الهی آن را منعکس می سازد، تأثیر فراتر از وصفی است که آن ، بر وجدان

و ضمیر آدمی می نهد . این تأثیر هنگامی عمیق تر و جدی تر رخ می نماید که پیام وحی در قالب نغمه و صوتی هنرمندانه ارائه گردد .

افزون بر این ، قرآن تهدیدی جدی در پیش روی بشر می گشاید و آن را به صد تصویر تأثر بر انگیز ملموس می سازد. هشدار به زنده شدن پس از مرگ آدمی و در افتادن وی در جهنمی ابدی و چاره ناپذیر، آموزه خشیت آفرینی است که می تواند طبع سرکش آدمی را نا آرام و رام ساخته و وی را به شنیدن پیام قرآن ناگزیر سازد. خلاصه آنکه رساله حاضر ، بی هیچ شبهه و گفتگو ، قرآن را کلام الهی خطاناپذیر می شمارد و داده ها و نتایج تحقیقی خود را بر مبنای این اصل، استوار ساخته و سامان می بخشد.

۲-۲- ضرورت فهم قرآن بر وفق ظواهر حاصل آمده از بازسازی فهم عرفی

مخاطبان اولیه

در قرآن مبین، خداوند با ذات خود نجوا نمی کند، بلکه با انسان سخن می گوید. اگر خداوند با انسان سخن می گوید، نمی تواند بیرون از تاریخ بایستد و سخن بگوید. چرا که هیچ زبانی فرا تاریخی نیست، بلکه ارتباط زبانی در یک بافت تاریخی و در یک زمان و مکان معین قابل تعریف شدن است. قرآن به همان زبانی سخن می گوید که مخاطبان مستقیمش برای ایجاد ارتباط در میان خود از آن استفاده می کردند .- یعنی به شیوه گفتار عامّه فهم زمان نزول.- و معهودات ذهنی مخاطبان یک سخن، قرائن

منفصل فهم آن سخن محسوب می شوند. بدینسان ارتباط زبانی فرایندی کاملاً دوسویه است و در فهم یک سخن نمی توان مخاطب آن را نادیده گرفت.

بدینسان مخاطب مستقیم قرآن ، انسانی فرا تاریخی و ذهنی نیست بلکه انسانی تاریخی و عینی است که زمان و مکانی معین دارد و در آن زمان و مکان با زبانی سخن می گوید که ساخته ذهن او و برآمده از فرهنگ و تمدن اوست .

قرآن مبین نیز با همان ابزار زبان - که مصنوعی بشری است- سخن می گوید و به شایستگی و ظرافت، پیش زمینه های فرهنگی و معهودات ذهنی آن فضای معین را در نظر می گیرد .

به گفته زبانشناسان « موقعیت ها ، سنت ها ، آداب ، رسوم ، شرایط ، روابط و حتی خاطرات می توانند معانی را تغییر دهند.»^۱ از این رو در فرایند فهم قرآن ، از ملاحظه بافت تاریخی و فضای حاکم بر ذهن مخاطبان اولیه آن گریزی نیست.

به تصریح آیه ۴ ابراهیم-«...وما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم»- خداوند هیچ رسولی نفرستاده مگر به زبان قومش تا اراده الهی، به وضوح به ایشان تفهیم گردد. در نتیجه باور به وجود آیاتی در قرآن کریم که مدالیل آنها برای قوم رسول نامفهوم بوده و در عصر حاضر به دلیل پیشرفت علم، مفهوم گردیده باشند، چندان قابل دفاع به نظر نمی رسد و نظرگاه راجح به باور این قلم آن است که قرآن مبین از الفاظ و جملات خود، معانی یا مصادیقی را اراده نمی فرماید که امکان فهم آن برای

۱- صفوی ، در آمدی بر معنی شناسی ، ص ۲۰

مخاطبان مستقیمش وجود نداشته باشد و در فهم آیات قرآن نمی توان به قرائنی اتکا نمود که در ادوار متأخر حادث گشته اند.

زبان قرآن را بر وفق عرف عامّ عرب مخاطب رسول خدا انگاشتن (تعبیر عرف عامّ، در مقابل عرف خاصّ گروهی از مردم است.) پیامدهایی دارد که باورمندان بدین نظرگاه، علی الاصول باید بدانها پایبند باشند.

به عنوان نمونه، نظرگاه مزبور چنین می طلبد که واژگان قرآن، فاقد تعاریف و مرزبندی های دقیق علمی انگاشته شوند. به دلیل آن که زبان عرفی را عامّه مردم برای رفع حاجات روزمره خود پدید آورده اند و تأمین غرض مزبور نیازی به باریک اندیشی ها و دقت های علمی ندارد. فی المثل در زبان عرفی، واژه "میانسال" به کار برده می شود اما اینکه دقیقاً از چه سنّی تا چه سنّی درشمول این واژه می گنجد، تحدید و تعریف نمی شود. -برخلاف زبان علمی، که درآن علی الاصول باید واژه ها را تعریف و تحدید نمود. -

پیامد دیگر فهم زبان قرآن بر وفق عرف عامّ عرب عصر نزول، وابستگی الفاظ و تعبیر قرآن به تصوّرات ذهنی آن مردم است. این وابستگی ممکن است شبیه مستتر بودن خطا در مفهوم عرفی پاره ای از واژگان قرآن را به دنبال داشته باشد. چرا که اهل هر زبانی به اقتضاء تصوّرات خود از عالم خارج، الفاظ را پدید آورده و به کار برده اند. بنابراین الفاظ یک زبان لزوماً انعکاس دهنده واقعیت های خارجی نیستند، بلکه صرفاً برداشت و ذهنیت اهل یک زبان را از عالم هستی نشان می دهند.

از این رو زبان های مختلف از نظر نحوه نشان دادن جهان خارج با یکدیگر متفاوت جلوه می کنند . بدینسان این پرسش رخ می نماید که آیا تصوّر عرب مخاطب قرآن از واژگانی چون «ارض» ، «سما» یا «نجم» مطابق با واقع بوده است؟ و آیا معنایابی واژگان قرآن بر وفق ذهنیت مخاطبان آن ، منجر به مستتر بودن خطا در معنا و مفهوم آن واژگان نخواهد گشت؟

تاریخ نویسان علم گفته اند که «مردمان باستان چنین می پنداشتند که زمین همچون قرصی مسطح است و بر روی اقیانوس بیکران شناور می باشد»^۱ در نگاه عالمان مسلمان هم این تصوّر را به کثرت می بینیم . مثلاً سورآبادی می گوید « آن خدای که قادر بود بر نگه داشتن زمین بر روی آب»^۲

در ترجمه عربی کتاب مقدس نیز درباره زمین تعبیر « علی البحار اسّسها»^۳ (بر دریاها آن را بنا نهاد) به کار رفته است ، حال اگر فرضاً عرب مخاطب قرآن هم چنین تصویری از زمین داشته باشد و از شنیدن واژه " ارض " در قرآن ، چنین مفهومی به ذهن وی متبادر گردد ، آیا این شبهه رخ نمی نماید که قرآن با استعمال واژه " ارض " ، به نوعی با وی در این تلقی خطا همراهی ننموده است ؟

۱- فرشاد، تاریخ علم در ایران ، ۱ / ۲۴۳

۲- سور آبادی ، تفسیر ، ۳ / ۲۰۰۸

۳- کتاب مقدس ، مزامیر ، ۲ / ۲۴

به همین سان درباره ستارگان، «از مقاتل روایت شده است که گفت ستارگان از آسمان به مانند قندیلهایی آویخته اند»^۱ و یا در مورد آسمان، «کلبی بر آن است که آسمان ها بر روی زمین قرار دارد به گونه قبه ای که کرانه های آن به زمین چسبیده باشد»^۲ اصولاً نزد قدما تصور نمودن آسمان به صورت جسمی عظیم و جامد که در هوا معلق نگاه داشته شده است، به وفور رایج است و در فقرات بعدی این تحقیق، در جای خود خواهد آمد (فی المثل ابوالفتوح می نویسد «ما غافل نه ایم از حفظ این هفت آسمان معلق که نگاه می داریم تا بر سر این خلائق نیفتد»^۳)

حال پرسش این است که آیا استعمال این الفاظ از سوی یک متکلم، بر آن بار معنایی معهود در نزد مخاطبان هم دلالت می نماید یا نه؟ به نظر می رسد که می توان بدین پرسش پاسخی منفی داد و مدلول الفاظ مزبور را تنها تصویری کلی و اجمالی دانست (نه همه خصوصیات و جزئیات آن تصور در ذهن مخاطبان)

اما پاسخ مثبت بدین سوال، راه را برای پذیرفتن این مبنا که قرآن با گزاره های ناصواب علمی در نزد مخاطبان خود، مماشات و مدارا نموده است، باز خواهد نمود. هر چند چنین مبنایی، به دلیل راهیابی باطل به قرآن و تعارض آن با آیه " لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه " (فصلت/ ۴۲) مورد تأیید این قلم نمی باشد.

۱- مقدسی، آفرینش و تاریخ، ۳-۲۸۶/۱

۲- همان، ۳-۲۸۰/۱

۳- ابوالفتوح، روض الجنان، ۱۴/۱۳

به عقیده پاره ای از صاحب نظران « الفاظی که در فرهنگ عمومی مردم معنا و مفهومی خرافی و باطل داشته است ، خدای متعال که جز سخن حق نمی گوید آنها را در معانی خرافی و باطلشان استعمال نمی کند. مگر در مواردی که آنها را از زبان دیگران و بدون صحه گذاشتن بر آنها به کار گیرد »^۱

اما گفته فوق، در باب پدیده هایی چون آسمان و زمین و ستارگان کار ساز نیست. چون اینها، بهترین و بزرگترین مصادیق خلقت الهی اند و در یک کتاب دینی نمی توان از آنها سخن نگفت. از دیگر سو قرآن ملزم به تصحیح تصورات مردم از زمین و آسمان و ستارگان هم نیست. بدینسان تنها فرض قابل دفاع آن است که الفاظی نظیر " ارض " ، " سماء " و " نجم " را دالّ بر تصوّراتی کلی و اجمالی بدانیم. بدینسان هم مقاتل که ستارگان را چراغ هایی آویزان شده از آسمان می دید و هم مفسری مدرن که می داند « ستارگانی که در آسمان چشمک می زنند و برای ما نور مختصری می فرستند هر کدام [چه بسا] خورشیدهایی هستند به مراتب بزرگتر از خورشیدما. ولی چون زیاد از ما دور هستند ما آنها را این چنین کوچک می بینیم. »^۲ هر دو در داشتن تصویری اجمالی و کلی از نجم مشترکند و نجم قرآن تنها به همان تصوّر کلی اشاره دارد نه به خصوصیات و ویژگی های تفصیلی آن.

۲-۳- جواز عبور از ظواهر و فهم عرفی مخاطبان اولیه در فرض تصادم آن با

مسئله علمی

۱- رجبی ، روش تفسیر قرآن ، ص ۶۱

۲- صمدی ، ستارگان ، زمین و زندگی ، ص ۹۹

در فرض تعارض ظواهر حاصل آمده از بازسازی فهم عرفی مخاطبان اولیه با مسلمات دانش تجربی جدید، چه باید کرد؟

در پاسخ بدین پرسش پاره ای از محققان اسلامی، بر آن شده اند که می توان بر ظواهر آیات باقی ماند و تعارض قرآن با داده های علمی جدید را منافی اصالت و وحیانی بودن قرآن نشمرد. به عقیده ایشان بهره بردن از فرهنگ، ادبیات، معلومات، تاریخ و نوع معیشت مخاطبان قرآن، برای ابلاغ و جانداختن پیام الهی امری حکیمانه بوده است و گزاره های به ظاهر ناهمخوان قرآن با علم جدید نیز صرفاً بازتاب بهره گیری قرآن از باورهای ناصواب مخاطبان اولیه، در راه تحقق بخشیدن به اهدافی هدایتی می باشد.

به تعبیر بهاء الدین خرمشاهی « خداوند صاحب قرآن به همان گونه که از قطعه یا قطعی از زبان مردم عربستان سده هفتم میلادی یعنی زبانی بازمان و مکان و تاریخ و جغرافیای معین و معلوم، برای بیان وحی خود استفاده برده است، به همان گونه قطعه یا قطعی هم از کلّ فرهنگ آن عصر برگرفته است تا بر مبنای آن بتوان نامتناهی را در متناهی بازگفت و دریا را در برکه انعکاس داد. لذا اگر درقرآن هیأت بطلمیوسی یا طبّ جالینوسی منعکس باشد، نباید انکار کرد و اگر پیشرفت علم، هیأت بطلمیوسی و طبّ جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از

قرآن را ابطال کرده است زیرا قرآن فرهنگ زمانه را بازتافته است نه لزوماً و در همه موارد حقایق ازلی و ابدی را»^۱

به عقیده مرحوم ابوالحسن شعرانی نیز این گونه مماشات و مدارا با باورهای خطا از سوی قرآن رواست. وی می نویسد «یهود گویند خداوند روز هفتم استراحت کرد و آیه کریمه «ثم استوی علی العرش» مماشات با اصطلاح آنهاست... در متعارف مردم نظیر این مماشات هست.»^۲

ظاهراً مفسراً بر تخت نشستن خداوند پس از آفرینش شش روزه را کنایه از استراحت نمودن خداوند در روز هفتم فرض نموده است در حالیکه آیه «ثم استوی علی العرش» بدون حمل بر مدارا و مماشات هم، قابل تفسیر است و می توان بر تخت نشستن را کنایه از در دست گرفتن زمام امور و پادشاهی نمودن بر کائنات دانست. به علاوه قرآن، با تعبیر "وما مسّنا من لغوب" (ق ۳۸) (و خستگی و درماندگی به ما نرسید) پس از بیان آفرینش شش روزه، عقیده یهود مبنی بر استراحت خداوند در روز هفتم را ابطال نموده است. اما به هر تقدیر مبنای مرحوم شعرانی و استناد وی به عرف اهل زبان در این باب قابل تأمل به نظر می رسد.

این پیش فرض که قرآن از باب مدارا با باورهای مخاطبان اولیه به پاره ای از گزاره های خلاف علم ملبس گشته است، قرابت نزدیکی دارد با این نگاه که بیانات به ظاهر علمی قرآن، در واقع بیانات علمی نیستند و از آن ها مطابقت با جهان خارج را نباید

۱- خرمشاهی، بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم، بیّنات، ۹۵/۵

۲- شعرانی، پژوهش های قرآنی، ۱۰۳۶/۲

طلب نمود. بلکه بیانات مزبور صرفاً بیاناتی ادبی - هنری اند که از آن ها تأثیر گذاری وجدانی طلب می شود. پاره ای از حکمای کهن نیز استفاده از ابزاری غیر واقعی برای هدفی واقعی و صحیح را مجاز دانسته اند. فی المثل درباره افلاطون بیان شده که وی بدین توجهی نداشته که یک دین راست باشد یا نباشد، بلکه آنچه در نظر او اهمیت داشته، مفید بودن یک دین است^۱. از این رو افلاطون بر آن بود تا با جعل پاره ای از داستان ها، به ترویج آموزه های اخلاقی بپردازد.^۲

افزون بر این ممکن است در تقویت نظرگاه یاد شده گفته شود که اساساً بر وفق قرآن، پیامبران الهی همگی بر وفق لسان قوم خود سخن گفته اند (نک: ابراهیم/۴) و زبان هر قوم زاده مستقیم فرهنگ ایشان است. اگر متکلمی بخواهد به لسان یک قوم سخن بگوید، ناگزیر پاره ای از نموده های فرهنگی آن قوم که در زبان ایشان متجلی است، در سخن وی نیز انعکاس خواهد یافت. بدینسان گزاره های قرآنی به ظاهر ناهمخوان با علم جدید، صرفاً مقتضای سخن گفتن این کتاب با زبان مخاطبان و مدارایش با فرهنگی است که زبان مخاطبان از آن برآمده است. چنانکه در ابتدایی ترین قواعد زبان عربی نیز - فی المثل در کاربرد ضمائر مذکر و مونث - قرآن ناگزیر است بر وفق قواعد این زبان - که بازتاب فرهنگ و نگاه اجتماعی اعراب به زندگی است - سخن بگوید. یعنی اگر ایشان میان مونث و مذکر فرق نهاده اند، فرق نهد و اگر ایشان فرق نهاده اند، فرق نهند.

۱- نک: سارتون، تاریخ علم، ص ۴۴۸

۲- همان

همچنین هویداست که یک اصلاحگر اجتماعی برای برقراری ارتباط عمیق و اثر گذاری دگرگون کننده، می باید ذهنیت و فرهنگ مخاطبان اولیه خود را با ظرافت و دقت تمام ملاحظه و مراعات نماید.

از دیگر سو اساساً قرآن قصد دگرگون سازی حیات علمی بشر را نداشته و درصدد آن نبوده که نقش تبیین و توضیح عالم خارج را به عهده گیرد. چرا که بشر در نهاد خود مجهز به ابزارهای شناخت بود و می بایست تدریجاً بلند شود و در این حوزه ها گام بردارد. قرآن پیامی معنوی بود برای جهت دهی و معنا بخشی به حیات انسان، ترسیم مبدا و معاد او، دگرگون سازی درون آدمی، تعمیق اخلاقیات و تاحدی هم تنظیم روابط اجتماعی.

در این شرایط آیا نمی توان برای قرآن روا دانست که اگر بالعرض، سخنی از علم درمیان آن ظاهر آمد، آن سخن را بر وفق باورهای مخاطبان خود تقریر نماید؟ (نه بر وفق واقعیت عالم خارجی)

فی المثل قرآن در مقام کیهان شناسی و معرفی فضا نیست و نمی خواهد چگونگی پیدایش کیهان را توضیح دهد اما از باب به تصویر کشیدن قدرت الهی از خلقت آسمان ها و زمین سخن می گوید. حال که از یکسو مقصد قرآن وصف آسمان ها و تبیین علمی آنها نیست و از دیگر سو مخاطبان - فرضاً - به وجود هفت آسمان بر فراز خود باور دارند، آیا قرآن نمی تواند با اندکی تساهل، گزاره هفت آسمان را امضاء نموده و آموزه های خداشناسانه خود را بر مبنای آن بنا کند؟ به تعبیر